

هو الله - ای دوستان الهی و یاران معنوی خداوند عالمیان...

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



۱۰۶

هو الله

ای دوستان الهی و یاران معنوی خداوند عالمیان در قرآن حکیم میفرماید ”و لکم فی رسول الله أسوة حسنة“، یعنی متابعت حضرت اسوه حسنه است و اقتداء بآن مقتدای حقیقی سبب حصول نجات در دو عالم، امت رسول مأمور باتباع در جمیع امور و شئون بودند و چون افرادی این منهج قویم را صراط مستقیم دانسته سلوک نمودند در اقلیم راستان و کشور خاصان ملوک گردیدند و نفوسی که در راحت و حصول آسایش کوشیدند خود را از جمیع مواهب محروم نمودند و در اسفل حفره یأس معدوم یافتند. ایامشان بسر آمد و خوشیشان پایان رسید صبح روشنشان تاریک شد و جام صافیشان درد آلود و غبار اگین نجم بازغشان آفل شد و کوکب لامعشان غارب اما آن نفوس مقدسی که تاسی نمودند در افق اعلی چون نجوم هدی بدرخشیدند و در مطلع امال بانوار بیمثال ساطع گشتند. بر سریر سلطنت جاودانی نشستند و بر تخت کامرانی رحمانی استقرار یافتند. آثارشان باهر است و انوارشان لامع. کوکبشان درّیست و موکبشان افواج ملائکه افلاک سرمدی. قصرشان مشید است و بنیادشان وطید. نورشان جهان افروز است و حرارتشان جهانسوز.



ORIGINAL



AUDIO

حال قیاس نمائید نفوسی که تاسی بآن نور مبین نمودند بچنین مواهب و مراتب فائز شدند. حال ما اگر تاسی بجمال ابهی و حضرت اعلیٰ روحی لمن استشهد فی سبیلها الفداء نمائیم چه خواهد شد. حضرت اعلیٰ از بدایت طلوع جمالش تا یوم شهادت کبری شب و روز را در اشدّ بلا در سبیل خدا گذراندند و آخر الکأس سینه را هدف هزار تیر بلا فرموده با سینه شرحه شرحه بملکوت ابهی شتافتند جمال قدم اسم اعظم زهر هر بلائی چشیدند و جام لبریز هر ابتلائی نوشیدند. سینه را هدف هر تیر نمودند و گردن را رهین هر شمشیر فرمودند. اسیر زندان گشتند و بسته زنجیر بی امان. عرصه هجوم اعدا شدند و هدف رجوم اشرار. مقهور سلاسل و اغلال گشتند و مغلول وثاق و اصفاد. بعید از اوطان گردیدند و سرگون بلاد بلغار و صقلاب شدند. در سجن اعظم مبتلای بلای مبرم گشتند و اسیر ظلم و ستم در این زندان جفا و بثر ظلّماء ایام مبارکشان بسرآمد و صعود بملکوتش فرمود.

حال ای دوستان با وفا و یاران آنطلعت نورا آیا سزاوار است که دیگر دقیقه ما آسوده نشینیم و صبر پیشه گیریم و آسایش و راحت جوئیم تا در آزمایش و کسالت افتیم و بخیالات خویش پردازیم و بیگانه و خویش دل بندیم لا والله.

باید شب و روز آنی نیاسائیم و دل پاک را بالایش این عالم نیالائیم. بزم فداء بیارائیم و جشن عشق بر پا نمائیم و با چنگ و دف و نی باهنگ ملکوت ابهی نغمه سرائیم و رقص کتان شادمان خندان بقرانگاه فدا بشتابیم و جان و تن و سر و بدن انفاق نمائیم ای یاران وفائی و ای دوستان ثبوت و استقامتی. ای مبتهلان تشبّث و توسّلی. ای متضرّعان تعلق و تمسّکی هر یک باید مشوّق دیگری گردیم و محرّک سائرین شویم و در نشر نفعات الله کوشیم و باعلاء کلمة الله پردازیم از نسیم گلشن عنایت دائماً مهتّز گردیم و از شمیم گلزار احدیت ملتّد شویم. در قلب ابرار شوق و شور افکنیم و در دل احرار وله و سرور اندازیم.

حمد خدا را که جنود ملکوت ابهی در هجوم است و نجوم افق اعلیٰ در سطوع و سبجور. علم هدی در جنبش است و سحاب عنایت در ریزش و نیر افق معانی در تابش. جشن و عیش ملکوت ابهی در نهایت مسرت است و صبح عنایت ناشر پرتو هدایت. آهنگ ملکوت ابهی است که از ملاّ اعلیٰ میرسد.

ای مرده بی جان و دل جاندار شو جاندار شو، ای خفته در آب و گل بیدار شو بیدار شو، ای مست و مدهوش و مضلّ هشیار شو هشیار شو، آفاق عنبر بار شد، احداق پر انوار شد، اشراق آتشیار شد، از جان و تن بیزار شو بیزار شو، هنگام قربانی بود، انفاس رحمانی بود، اسرار ربّانی بود، بر عاشقان سردار شو سردار شو، گلبنگ مرغ خوش سخن بر شاخ سرو اندر چمن، درس معانی میدهد تو محرم اسرار شو تو محرم اسرار شو (ع)

(ع)

